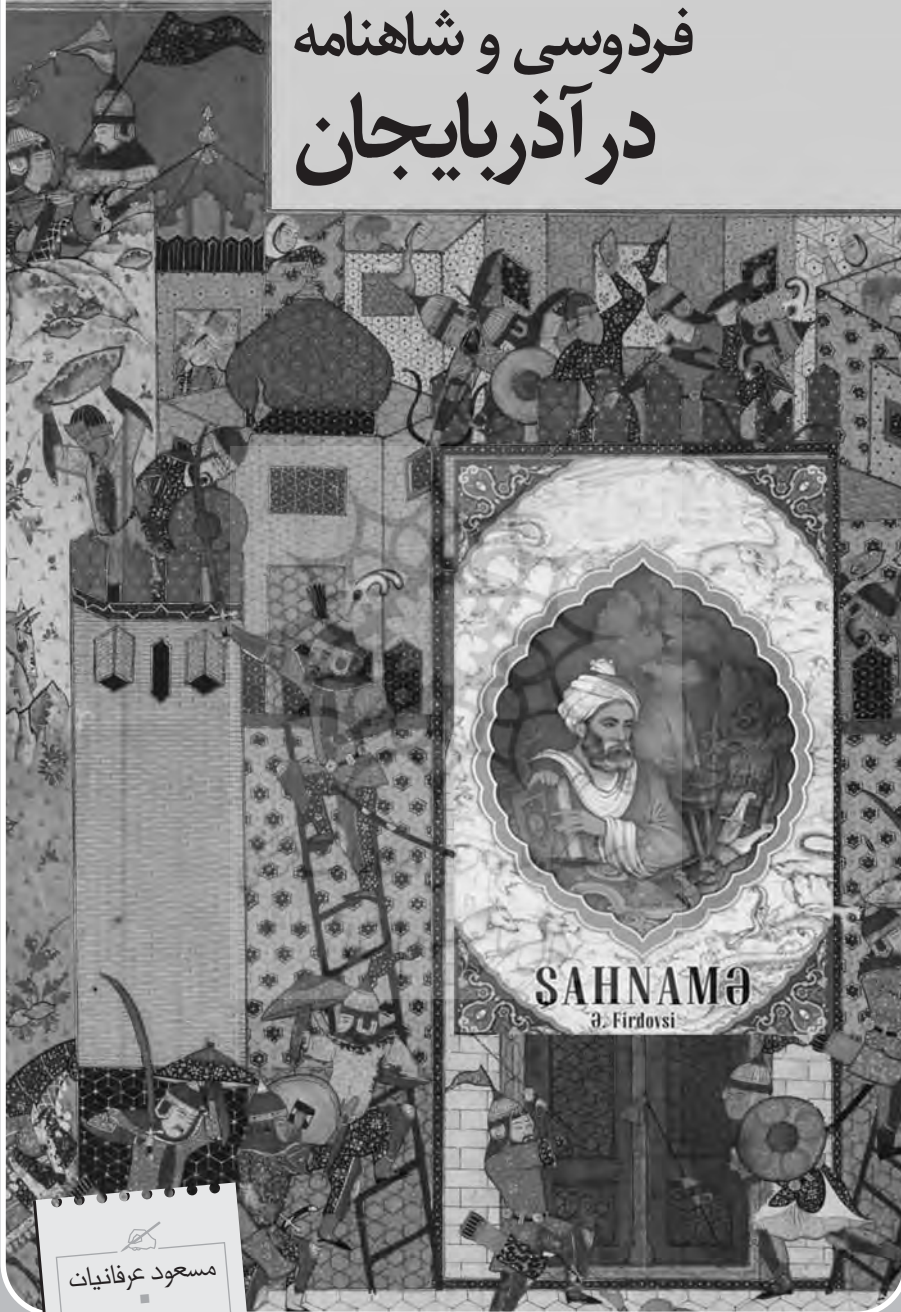


فردوسی و شاهنامه در آذربایجان



مسعود عرفانیان

محقق و پژوهشگر
مسائل فقار



مقدمه

ادبیات پارسی یکی از دستاوردهای بزرگ و گرانبهای تمدن کهن سال اقوام ایرانی است که تأثیر بسزا و شگرفی در فرهنگ و تمدن کنونی جهان داشته و به ویژه مورد توجه بسیاری از ملل شرق قرار گرفته است.

در این میان شاهنامه‌ی فردوسی به مثابه یکی از بزرگترین منظومه‌های حماسی جهان - و به باور برخی بزرگترین آن‌ها - بیشترین تأثیر را داشته و نگاه‌های بسیاری را به خود جلب نموده است. از این رو پژوهش پیرامون شاهنامه، منابع و سرچشمه‌ها، اجزاء و عناصر تشکیل دهنده این اثر، افکار و اندیشه‌های سراینده‌ی آن، ابوالقاسم فردوسی توسی، و نگرش او به مفاهیمی چون مرگ، زندگی، صلح و دوستی، جنگ و پدیده‌های دیگر که از زبان خود او و پرسوناژهای دخیل در این رویداد حماسی بیان شده مورد توجه بسیاری از ادیبان و خاورشناسان در کشورهای مختلف قرار گرفته است.

در منطقه قفقاز به ویژه آذربایجان^۱ نیز که پیشینه‌ی تماس میان مردم آن سرزمین و ایران به

روزگاران دور باز می‌گردد و از قدمتی نزدیک به سه هزار سال برخوردار است، شاهنامه نفوذ ژرفی داشته است. تا جایی که به جرئت می‌توان گفت در هیچ جای دیگری خارج از ایران، چنین نفوذی دیده نشده است.

لازم به یادآوری است که افسانه‌های شاهنامه رابطه و پیوندهای نزدیک و تنگاتنگی با افسانه‌های پاره‌ای از اقوام ساکن در قفقاز دارد. اقوامی مانند: اوست‌ها (Osetes)، ابخازها (Abkhazes)، چرکس‌ها (Cherkeses) و چچن‌ها (Chechenes).^۲

در جمهوری آذربایجان نیز که یکی از کشورهای قرار گرفته در منطقه قفقاز است و مردم آنجا از نظر تاریخی، فرهنگی، مذهبی و آداب و آئین‌های اجتماعی پیوند دیرینه‌ای با مردم ایران دارند. توجه به این شاهکار بزرگ از نگاه ادیبان و هنرمندان آن سامان دور نمانده است.

بسیاری از نویسندگان، شعرا و هنرمندان، به ویژه در یک سده‌ی اخیر در آذربایجان، با استفاده از موضوعات شاهنامه به ایجاد و خلق اثر در قالب شعر، داستان، نمایشنامه، فیلم، تابلوی نقاشی و فرش و نمونه‌هایی دیگر از این دست پرداخته‌اند که خود حکایت از عشق و علاقه بی‌اندازه‌ی آنان به این اثر دارد.

استفاده‌ی گسترده از نام‌های پهلوانان شاهنامه در نامگذاری‌ها و نفوذ و رخنه‌ی پاره‌ای از عناصر شاهنامه در فرهنگ و فولکلور مردم آذربایجان از دیگر نشانه‌های اعتبار و جایگاه شاهنامه در میان مردم آذربایجان است.

در این نوشتار کوشش شده است تا گوشه‌هایی از تأثیر شاهنامه - که جزئی از فرهنگ و ادب ایرانی است - در فرهنگ و ادب آذربایجانیان و کارهایی که در زمینه‌ی پژوهش پیرامون این «شاه اثر» در آن کشور انجام گرفته است نمایانده شود تا تأکیدی باشد بر پیوند تنگاتنگ دیرسال و دیرپای دو مردم با فرهنگ کهنسال و پر بار ایران و آذربایجان.

از آنجایی که نمونه‌ها و شواهد بسیاری در این باره وجود دارد، در اینجا از اشاره به تمامی موارد خود داری و فقط به نمونه‌های بارز و شاخص در این زمینه اشاره خواهیم نمود.

چون سرزمینی که امروز به نام جمهوری آذربایجان شناخته می‌شود، در گذشته به نام‌های دیگری نامیده می‌شد و طی ادوار تاریخی معینی تبدیل به کشور مستقل کنونی شد، درست، تر این بود که موضوع مقاله در هر دوره‌ای به تفکیک مشخص شود تا خواننده تصویر نسبتاً دقیق و روشن تری از روند بحث داشته باشد.

به همین دلیل مقاله به سه بخش زیر تفکیک شد:

۱. شاهنامه در اران و شروان تا قبل از عهدنامه ترکمنچای.
۲. شاهنامه در اران و شروان از سال ۱۸۲۸ تا ۱۹۱۷
۳. شاهنامه در جمهوری آذربایجان پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷

شاهنامه در اران و شروان تا قبل از عهدنامه ترکمنچای

شاهنامه ی فردوسی از گذشته‌های دور در قفقاز شناخته شده بوده است و پیشینه ی آشنایی کانون‌های ادبی در آن سرزمین و آشنایی شعرای بزرگ آنجا با این شاهکار به روزگاران دور باز می‌گردد. به روزگاری که سرزمین‌های آن سوی ارس به عنوان جزئی از سرزمین پهناور ایران در ترکیب دولت‌های ایران قرار داشتند و زبان فارسی همپای دیگر نقاط ایران زمین، زبان مردم آن سامان بود.

دو شاعر نامدار دریای پهناور ادبیات ایران زمین، یعنی خاقانی شروانی (در گذشته ۵۹۵ یا ۵۸۲ ق) و نظامی گنجوی (۵۳۵-۶۱۴ ق)، با شاهنامه و فردوسی آشنایی داشته و به مناسبت‌هایی از این اثر جاودان سود جستند.

با نگاهی گذرا به دیوان اشعار خاقانی ابیات زیادی می‌یابیم که در آن‌ها به مناسبت، نام پهلوانان شاهنامه و اشاره، ها و تلمیحاتی درباره ی آنان و یا رویدادهای این اثر آورده شده است، مانند این ابیات:

رای ملک صبح خیز بخت عدو روز خسب
شبروی از رستم است خواب ز افراسیاب^۳
«چو بیژن داری اندر چه مخسب افراسیاب آسا
که رستم در کمین است و کمندی زیر خفتانش»^۴

«بر شکافی دماغ خصم چنانک ناف
سهراب روستم بشکافت»^۵

«سهو شد بر عقل کاول رستم ثانیش خواند

گرچه از اقلیم رومش هفتخوان برساختند
«کزی میر آخوری در پایگاه رخس او
آخشیجان جان رستم را مکرر ساختند»^۶

«کتف محمد از در مهر نبوتست

بر کتف بیوراسب بود جای ازدها»^۷

«افسانه شد حدیث فریدون و بیوراسب

زان هردوان کدام به مخبر نکوترست

«این دادگر و آن ستم آورد عاقبت

هم حال دادگر ز ستمگر نکوترست»^۸

کار به همین جا ختم نمی‌شود و با بررسی دقیق تر در دیوان خاقانی شروانی افزون بر سیصد بیت خواهیم یافت که در آن‌ها اشاراتی به پهلوانان و یا داستان‌ها و رویدادهای شاهنامه شده است که از بررسی و مقایسه‌ی آن‌ها با اشعار شاهنامه به این نتیجه‌ی منطقی خواهیم رسید که خاقانی قطعاً نسخه‌ای از شاهکار حکیم سخنور توس را در اختیار داشته است و یا دست کم آن را به دقت خوانده و بسیاری از ابیات و یا داستان، های شاهنامه را در خاطر سپرده است.

نظامی‌گنجوی دیگر شاعر بزرگ پارسی‌گوی نیز از شاهنامه‌ی فردوسی سود فراوان جسته است. این سراینده‌ی بزرگ در شرفنامه‌ی خود، در آن بخش که «در شرف این نامه بر دیگر نامه‌ها» سخن به نظم می‌آید با ستایش شاهنامه و هنر فردوسی در سرایش آن، چنین سروده است:

«سخنگوی پیشینه دانای توس

که آراست روی سخن چون عروس

«در آن نامه‌کان گوهر سفته راند

بسی گفتنی‌های ناگفته ماند

«اگر هر چه بشنیدی از باستان

بگفتی دراز آمدی داستان

«نگفت آنچه رغبت پذیرش نبود
همان گفت کز وی گزیرش نبود»^۹

سپس در دنباله‌ی شرفنامه در بخش «رای زدن دارا با بزرگان ایران» در ادامه‌ی داستان ابیات زیر را سروده است:

«ز رومی کجا خیزد آن دست زور
که کشتی برون راند از آب شور
« بشورانند اورنگ خورشید را
تمنا کند جای جمشید را
« به تاراج ایران برآرد علم
برد تخت کیخسرو و جام جم
« شکوه کیان پیش باید نهاد
قدم در خور خویش باید نهاد
...

« کلاه کیان هم کیان را سزد
در این خزتن رومیان کی خزد
« من از تخمه‌ی بهمن و پشت کی

چرا ترسم از رومی سست پی
« ز روئین دز و درع اسفندیار
براورنگ زرین منم یادگار»^{۱۰}

افزون بر این نظامی در جای جای آثارش به ویژه در «شرفنامه»، «هفت پیکر» و «خسرو و شیرین»، به شاهنامه و پهلوانان شاهنامه اشاره نموده و از این اثر حماسی سترگ بهره‌ها برده است. مانند نمونه‌های زیر:

«می‌که فریدون نکند با تو نوش
رشته‌ی ضحاک برآرد زدوش»^{۱۱}

«سام که سیمرغ پسر گیر داشت

بود جوان گر چه پسر پیرداشت»^{۱۲}

« نشان جسته بود از درفش بلند

که ماند از فریدون فیروزمند»^{۱۳}

« بسی برتر از کاویانی درفش

به منجوق پرزد پرندهی بنفش»^{۱۴}

در یک بررسی دقیق و مقایسه میان شاهنامه‌ی فردوسی و پاره‌ای از سروده‌های نظامی به ویژه



درسه اثر گفته شده در بالا، می‌توان به این نتیجه رسید

که نظامی در هنگام سرودن آثار خود، نیم نگاهی به

شاهنامه داشته است. ذبیح الله صفا ضمن بررسی

حماسه‌های تاریخی از جمله «اسکندرنامه» ها در کتاب

«حماسه‌سرایی در ایران»، در این باره اشاراتی دارد که از

ذکر آن خودداری می‌کنیم و علاقمندان را به آن ارجاع

می‌دهیم.^{۱۵} اما این به معنی تقلید صرف او از شاهنامه

نیست. چه او خود در مقام سخن‌سرایی و داستان‌سرایی

در جایگاه بالایی قرار دارد و «او را می‌توانیم پایه‌گذار

مکتب شعری و غرامی و عشقی بدانیم».^{۱۶}

پس از دگرگونی‌های
زبانی و جایگزین شدن
ترکی آذربایجانی به جای
زبان پارسی در اران، باز هم از
توجه به شاهنامه کاسته نشد
و این کتاب، داستان‌ها و
قهرمانان آن همواره مورد
توجه و علاقه‌ی پژوهشگران
و ادبا قرار داشت

با نگاهی به نام امرای برخی از سلسله‌های محلی چون «شروانشاهان»^{۱۷} و «خاقانیان»^{۱۸} که از

اصحاب شروان بودند به نام‌هایی بر می‌خوریم مانند: قباد، منوچهر، فریبرز، فریدون، رستم،

گرشاسب، کیکاوس، گشتاسب، تهمراث (= تهمورث) و هوشنگ که بیانگر این موضوع است که

آنان با روایات حماسی ایران و پهلوانان اساطیری ایران چه مستقیم بر اساس شاهنامه و چه غیر

مستقیم بر اساس دیگر مآخذ و یا شنیده‌ها آشنایی داشته‌اند.

پس از دگرگونی‌های زبانی و جایگزین شدن ترکی آذربایجانی به جای زبان پارسی در اران، باز

هم از توجه به شاهنامه کاسته نشد و این کتاب، داستان‌ها و قهرمانان آن همواره مورد توجه و

علاقه‌ی پژوهشگران و ادبا قرار داشت. حتی پس از جدایی سرزمین‌های آن سوی ارس از ایران

پس از قراردادهای گلستان (۱۲۲۸ ق / ۱۸۱۳ م) و ترکمنچای (۱۲۴۳ ق / ۱۸۲۸ م) باز هم ذره‌ای از عشق و علاقه‌ی مردم آن نواحی به فرهنگ نیاکان و گذشتگان خود کاسته نشد و علی‌رغم پاره، ای تلاش‌ها در جهت بریدن و گسیختن مردم از هویت راستین خویش، هیچگاه این پیوند ریشه دار گسیخته نشد.

شاهنامه در اران و شروان از سال ۱۸۲۸ تا ۱۹۱۷

در فاصله‌ی سال‌های ۱۸۲۸ (انعقاد عهدنامه ترکمنچای و جدایی قفقاز از ایران) تا انقلاب اکتبر ۱۹۱۷، باز هم شاهنامه به بوت‌ه فراموشی سپرده نشد و به بهانه، های گوناگون، فردوسی و شاهکارش در معرض توجه قرار داشت. شاهنامه در



پس از قراردادهای

گلستان (۱۲۲۸ ق / ۱۸۱۳ م)

و ترکمنچای (۱۲۴۳ ق / ۱۸۲۸ م)

باز هم ذره‌ای از عشق و علاقه‌ی

مردم آن نواحی به فرهنگ نیاکان

و گذشتگان خود کاسته نشد

و علی‌رغم پاره، ای تلاش‌ها

در جهت بریدن و گسیختن

مردم از هویت راستین

خویش، هیچگاه این پیوند

ریشه دار گسیخته نشد

طول سال‌ها همراه با قرآن کریم، بوستان و گلستان سعدی و دیوان حافظ در مکتب، ها و سپس مدارس تدریس می‌شد.^{۱۹}

بازتاب این موضوع آن چنان گسترده بود که مأموران تزاری جهت جلوگیری از رشد روحیه‌ی سلحشوری و پهلوانی در میان مردم به تکاپو افتاده و شاهنامه خوانی در باکورا ممنوع نمودند.^{۲۰}

عباسقلی آقا با کیخانوف (قدسی)، در تألیف کتاب مشهور خود «گلستان ارم» در پاره‌ای مواضع از شاهنامه

استفاده کرده است. او در بخشی از اثر خود آورده:

« و در مملکت قبه‌آلپان نام قریه هست منقلب از آلبن تواند بود و قلعه بسیار کهنه در سرکوهی موجود است که آن را قلعه اشگبوس می‌نامند. اشگبوس به قول فردوسی در شهنامه پهلوانی بود از ترک که به جنگ خاقان در دست رستم کشته شد.»^{۲۱}

همو در جایی دیگر نوشته: «... و ایشان از راه ارسبار رفته در کنار کر به سبب گرمی هوا در موضع همه شره که در دو فرسخی دریا جای شهری قدیم و در شهنامه فردوسی به نام ابرشهره مذکور است توقف و به جمع‌آوری سپاه و تهیه اسباب سفر مشغول بودند.»^{۲۲}

یکی دیگر از کسانی که در آثارش به شاهنامه توجهی ویژه داشته و با نگاهی بسیار مثبت آن را

ارزیابی نموده است، میرزا فتحعلی آخوندزاده، متفکر بزرگ شرق است. او در بخشی از مقاله‌ی «قرتیکا» ی خود درباره‌ی شاهنامه‌ی فردوسی به همراه یکی دو اثر دیگر گفته:

«نظمی که هم حسن مضمون و هم حسن الفاظ داشته باشد، مثل شاهنامه‌ی فردوسی و خمسه نظامی و دیوان حافظ، این نظم نشاط افزا و وجد آفرین و مسلم کل است و صاحبان این نظم را نظیر پیغمبران توان گفت».^{۲۳}

آخوندزاده در جایی دیگر می‌نویسد: «از مردم فرس تنها فردوسی و نظامی و جامی و سعدی و ملای رومی و حافظ شاعرند».^{۲۴}

او در نامه‌ای که در تاریخ ۲۰ ماه مه سال ۱۸۷۱ برای شاهزاده جلال الدین میرزا نوشته، ضمن تشکر از شاهزاده برای فرستادن جلد دوم «نامه‌ی خسروان» برای وی می‌نویسد که: پسر رشید زبان فارسی را از روی این دو جلد و «شاهنامه» فردوسی یاد می‌گیرد.^{۲۵}

آخوندزاده گفته‌ها و ارزیابی‌های دیگری در همین پایه‌ها از فردوسی و شاهنامه دارد که از اشاره به آن‌ها خودداری می‌کنیم. اما از برآیند همین چند گفته او به روشنی پیداست که فردوسی و شاهنامه‌ی او نزد آخوندزاده ارزش و اعتباری بس والا داشته است.

میرزا محمد علی کاظم بیگ نیز از دیگر کسانی است که در سده‌ی نوزدهم به شاهنامه توجه داشته است و به نوشته‌ی ولی صمد در قرن گفته شده، هیچکس مانند میرزا فتحعلی آخوندزاده و میرزا محمد علی کاظم بیگ در این زمینه نکوشیده است.^{۲۶}

در آخرین سال‌های قرن نوزدهم هم شاهنامه نفوذ بسیار زیادی در قفقاز داشته است تا جایی که ملا تقی، شاهنامه‌خوان مشهور به طور خصوصی از لنگران دعوت می‌شد تا در منازل بازرگانان ثروتمند شاهنامه بخواند.^{۲۷}

در سال‌های آغازین سده‌ی بیستم، به وسیله ترجمه‌هایی از داستان‌های شاهنامه، نفوذ این اثر در میان آذربایجانیان بیش از پیش گردید. در سال ۱۹۰۶ داستان «رستم و سهراب» توسط رشید اسماعیل اوغلی افندی زاده ترجمه شد و در همین سال داستان «ضحاک و کاوه آهنگر» از سوی شمس الدین سامی بای به آذربایجانی برگردانده شد.^{۲۸}

باز در همین سال میرزا علی اکبر صابر شاعر چیره دست طنز پرداز «داستان سیاوش» را به آذربایجانی ترجمه نمود.^{۲۹} ترجمه‌ی صابر بر اساس همان بحری که فردوسی شاهنامه را سروده یعنی بحر متقارب صورت پذیرفته است. چند بیت از این ترجمه را به اتفاق می‌خوانیم:

سیاوشون آنادان اولماغی وروستمین اونازابلیستاندا تربیه وئرمگی

« بیر اولقدر دور ایتمدی روزگار

که گلزاری شاد اتیدی خرم باهار

« یتوب آخره دوققوز آی شاد اونا

خدا وئردی بیرطفل نوزاد اونا

«خبر وئردیلر شاهه مولود دان

که شاد اول بومولود مسعود دان

«عجب صاف طلعت، عجب نیک رو

مگر گوز گوروبدور بئله روی و مو

« اولوب شاه کاووس مسرور و شاد

سیاوش قویدی او مولوده آد»^{۳۰}

عباس آقا غایب (ناظر) از دیگر کسانی است که ترجمه هایی از شاهنامه انجام داده است .^{۳۱}

ترجمه‌ی او که با استقبال شاگردان مدرسه‌های باکو و تفلیس مواجه شده بود در چاپخانه‌ی

«غیرت»، در سال ۱۹۰۸ با هزینه‌ی مجله‌ی «ملانصرالدین» به چاپ رسید .^{۳۲} آهنگ ساز نامی

آذربایجان نوزیر حاجی بیکیف بر اساس داستان رستم و سهراب شاهنامه، اپرایی با همان نام «رستم

و سهراب» ساخت .^{۳۳} او که از روی ترجمه‌های رشید افندی زاده و غایب این اپرا را ساخته بود، در

ژانویه سال ۱۹۱۰ آن را در شهر باکو بر روی صحنه اجرا نمود.^{۳۴}

شاهنامه در جمهوری آذربایجان پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷

پس از پیروزی انقلاب اکتبر سال ۱۹۱۷ و سقوط تزارسم و چیرگی بلشویک‌ها بر سرتاسر

روسیه، دیگر متصرفات روسیه در آسیای مرکزی و قفقاز نیز، یک به یک در ترکیب اتحاد جماهیر

شوروی قرار گرفتند. در آن سوی ارس نیز، حزب مساوات به رهبری محمد امین رسول زاده با اعلان

جمهوری دموکراتیک آذربایجان در سال ۱۹۱۸، رسماً نام آذربایجان را بر آن بخش نهاد که چون

موضوع سخن ما نیست از پرداختن به چگونگی آن خود داری می‌ورزیم.

این جمهوری نوپا که بیش از یک سال یعنی تا سال ۱۹۱۹ دوام نیاورد، با تلاش بلشویک‌ها

سرنگون شد و سپس به ترکیب کشور نوپای اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی وارد شد. آنان نیز

همان نامی را که در سال ۱۹۱۸ بر آن نهاده بودند حفظ نمودند و بدین سان جمهوری سوسیالیستی آذربایجان شوروی، یکی از جمهوری‌های پانزده گانه اتحاد جماهیر شوروی شد. سیاست‌های مختلف در عرصه‌های گوناگون اجتماعی - سیاسی در عرصه‌ی کشور پیش برده می‌شد که به ویژه در حوزه‌ی فرهنگ با تغییر الفبا از عربی به لاتین و سپس لاتین به سیریلیک خود را نشان می‌داد که علی‌رغم برخی نکات سودمند آن، گسست فرهنگی چشمگیری میان ساکنان جمهوری آذربایجان با برادران ایرانی خود در آذربایجان تاریخی ایجاد نمود.

اما با وجود این موضوع و دیگر برخوردهای نامناسب که از زاویه‌ی نگاه افراطی ایدئولوژیک به پدیده‌ها می‌نگریست، آذربایجانیان از فرهنگ نیاکان خود دست‌نکشیده و با شور و علاقه پیگیر آن بودند.



در دوران شوروی علی‌نظمی، عبدالله شایق،

میکائیل مشفق، م. سید زاده و ع. مبارز داستان‌های

دیگری از شاهنامه را به زبان آذربایجانی ترجمه

کردند.^{۳۵} حسین جاوید هم با استفاده از شاهنامه،

داستان «فاجعه سیاوش» را نوشت.^{۳۶}

متفکر و سیاستمدار برجسته‌ی آذربایجانی، محمد

امین رسول زاده در هنگام اقامت در ترکیه با بهره‌گرفتن

از نام سیاوش پهلوان شاهنامه، کتاب «عصریمیزین

سیاوشی» (سیاوش عصرمان) را چاپ و منتشر

نمود.^{۳۷} در این اثر، رسول، زاده از کشته شدن سیاوش

در میان کسانی که در
دوران شوروی بر روی
شاهنامه در آذربایجان
کار کرده‌اند، امین عابد دارای
جایگاه ویژه‌ای است.

او که عمری کوتاه داشت

و بیش از ۳۹ سال نزیست،

در سال ۱۹۳۴ چهار مقاله

پیرامون شاهنامه در نشریات

آذربایجان به چاپ رساند

بی‌گناه به عنوان تمثیلی در شکست جمهوری دموکراتیک آذربایجان بهره برده است. او این اثر را

در سال ۱۹۲۲ در شهر استانبول به چاپ رساند.^{۳۸}

در میان کسانی که در دوران شوروی بر روی شاهنامه در آذربایجان کار کرده‌اند، امین عابد دارای

جایگاه ویژه‌ای است. او که عمری کوتاه داشت و بیش از ۳۹ سال نزیست، در سال ۱۹۳۴ چهار مقاله

پیرامون شاهنامه در نشریات آذربایجان به چاپ رساند و نیز در همان سال مقدمه، ای بر برگزیده،

ای از داستان‌های شاهنامه نوشت که به همت روح‌الله آخوندوف به چاپ رسید.^{۳۹}

به هنگام برگزاری جشن هزاره‌ی فردوسی که در سال ۱۹۳۴ در آذربایجان، ارمنستان و

گرجستان برگزار شد. لطیف کریم اف هنرمند مشهور آذربایجانی که یکی از طراحان و بافندگان

برجسته فرش بشمار می‌رود، تصویر فردوسی را بر روی قالیچه ای بافت که در نوع خود جالب است.^{۴۰}

این هنرمند بزرگ آذربایجانی که تحول بسیاری در هنر بافندگی و طراحی فرش آذربایجان ایجاد کرده است مدت ۱۷ سال به همراه خانواده اش در ایران زندگی نمود.^{۴۱}

صمد ورغون، شاعر برجسته ی آذربایجانی هم به فردوسی و اثرش علاقه داشته است. او در درام واقف که یکی از مشهورترین آثار او است اشاراتی به فردوسی دارد.^{۴۲}

علی آقا واحد دیگر شاعر غزل سرای معروف آذربایجان نیز در اشعارش بارها از شاهان و پهلوانان شاهنامه به مناسبت نام برده است.

یکی از کسانی که در تصحیح و تنظیم شاهنامه ی ۹



جلدی چاپ مسکو از نزدیک شرکت داشت، خاورشناس

نامی آذربایجانی، رستم علی یف بود که در کنار کسانی

چون برتلس، محمد نوری عثمانوف و عبدالحسین

نوشین به کار تصحیح این اثر جاودان پرداختند و نسخه

ای پدید آوردند که بی گمان هنوز هم یکی از معتبرترین

چاپ های انتقادی شاهنامه به شمار می‌رود.^{۴۳}

ترجمه ی کامل شاهنامه توسط پروفیسور مبارز علی

زاده از چند دهه قبل آغاز شده که نخستین مجلد آن در

سال ۱۹۸۷ در شهر باکو منتشر شده است.^{۴۴} مبارز علی

زاده در مقدمه ی خود درباره ی فردوسی و شاهنامه گفته: یکی از برجسته ترین کسانی که ردپای

جاودانی بر فرهنگ و تمدن بشری گذاشته ابوالقاسم فردوسی (۱۰۲۴-۹۳۴) است.^{۴۵} او همچنین

شاهنامه را «شاه اثر و طراوت و شادابی ذخایر ادبی جهان»^{۴۶} دانسته است. از نکات بارز ترجمه ی

علی زاده می توان به ترجمه ی دقیق و سرودن آن در همان بحر «مقارب» اشاره نمود که کاری است

دشوار و ارزش کار او را دو چندان نموده است. بخش هایی از همین ترجمه ی مبارز علی زاده در

مجموعه ای تحت عنوان «کتابخانه ی ادبیات کودکان جهان» در سال ۱۹۸۹ توسط انتشارات

«گنجلیک» در شهر باکو به چاپ رسیده است.^{۴۷}

همگان با دشواری ترجمه شعر از زبانی به زبان دیگر آگاهند، به ویژه ترجمه ی اشعار کلاسیک

ترجمه ی کامل شاهنامه

توسط پروفیسور مبارز

علی زاده از چند دهه

قبل آغاز شده که

نخستین مجلد آن

در سال ۱۹۸۷

در شهر باکو

منتشر شده است

فارسی که در اوزان عروضی و بحور گوناگون سروده شده است، کار ساده و پیش پا افتاده، ای نیست به همین دلیل به جهت آشنایی با شیوه ی ترجمه علی زاده و چگونگی کار او، و موفقیتش در ترجمه ی شاهنامه که گاه حیرت انگیز است چند بیت از ترجمه ی او از شاهنامه را می آوریم.

فریدون

«فریدون اولوب عالمه حکمدار
اوزندن ساوای گوژمدی تاجدار
قدم قویدو شاه قصرینه شاه تک
کیان تاج و تختینه وئردی بزک
سئچیب مهر آییندا عزیز بیرگونو
چیخیب تخته قویدو کیان بورکونو
داها طولمدن قالما میشدی اثر
بوتون خالق اولدو آزاد بختور^{۴۸}

خالی از لطف نخواهد بود که ترجمه ی رباعی ای را که بر اساس روایاتی که در مآخذ وجود دارد و یک فرد آن از عنصری، فرد دومش از فرخی و سومین فرد آن از عسجدی است و فرد پایانی آن، رباعی را کامل می نماید بخوانیم تا اهمیت ترجمه مبارز علی زاده بیش از پیش روشن شود. این سه شاعر که به جهت آزمون قدرت شاعری فردوسی از او می خواهند که با سرودن فرد چهارم یک رباعی که سه فرد دیگرش را آنان سروده، اند، هنر شاعری خود را بنمایند تا بتواند در باغ کنار آنان بنشیند، چنین آغاز می، کنند:

«عنصری: چون عارض تو ماه نباشد روشن
فرخی: مانند رخت گل نبود در گلشن
«عسجدی: مژگانت همی گذر کند از جوشن
فردوسی: مانند سنان گیو در جنگ پشن»

و حالا ترجمه ی علی زاده

«عنصری: آی نورلو ئوزون قدر دئیلدیر رووشن
فرخی: آچماز یاناغین میتلی قیزیل گول گولشن
«عسجدی: کیر پیکلرین ایله دئشیلر هر جووشن

فردوسی: عیناً ائله کی گیوین اوخیله پشن»^{۴۹}

در انسیکلوپدی آذربایجان نیز مدخل جداگانه ای به «فردوسی» اختصاص داده شده و همچنین مدخل‌های زیادی درباره‌ی شاهان و پهلوانان شاهنامه و دیگر موضوعات مربوط به آن نوشته شده است.^{۵۰}

در مدخل «فردوسی» که در جلد نهم انسیکلوپدی آذربایجان به چاپ رسیده، نخست آگاهی‌هایی درباره‌ی فردوسی به دست داده شده است. پس از شرح کوتاهی درباره‌ی چگونگی سرایش شاهنامه توسط فردوسی و بی‌اعتنایی سلطان محمود غزنوی به آن و پس از آن فرستادن صله توسط محمود برای فردوسی که نوشدارویی بعد از مرگ سهراب بود، به جایگاه شاهنامه در ادبیات جهان اشاره شده است.

به نوشته‌ی نویسنده‌ی مدخل، شاهنامه در دنیا به شهرتی بی‌مانند دست یافته است. پس از آن به داستان‌های شاهنامه اشاره شده است. داستان‌هایی چون: «زال و رودابه»، «هفت خوان رستم»، «رستم و سهراب»، «سیاوش»، «هفت خوان اسفندیار»، «رستم و اسفندیار»، «کاموس کوشانی» و ...

با اینکه این انسیکلوپدی در سال‌های حاکمیت حزب کمونیست شوروی تدوین شده و درباره‌ی هدف اساسی شاهنامه که نبرد میان نیکی و بدی و نیز روشنایی و تاریکی تعریف شده، آمده: شاعر انسان‌گرا این اندیشه کهن برگرفته از اساطیر و دین باستانی ایرانیان را با دنیای تاریخی مرتبط ساخته و خود نیز در اردوی نور، روشنایی و خیر قرار دارد.

در اثر فردوسی، انسان پروری، عشق و محبت جای ویژه‌ای دارد. شخصیت کاوه‌آهنگر و مزدک که در شاهنامه بازتاب یافته، شاعر را مدافع توده‌های زحمتکش نشان می‌دهد. فردوسی فرمانروایان را به مدارا با زبردستان و عدالت پروری فرا می‌خواند و وطن دوستی یکی از مهم‌ترین عناصر شاهنامه است. پهلوانان شاهنامه وطن پرستی و رویارویی با بیگانگان را یکی از وظایف مقدس خود می‌دانند.^{۵۱}

علی‌اصغرلی در کتاب «تاریخ ادبیات آذربایجان» در بخشی با نام ادبیات دنیا بحث مفصلی را پیرامون فردوسی و شاهکارش مطرح نموده است.^{۵۲}

از این‌ها گذشته عناصری از شاهنامه در ادبیات شفاهی و فولکلوریک آذربایجان هم رخنه نموده است و همانندی‌هایی میان آن‌ها دیده می‌شود. به عنوان نمونه می‌توان به داستان «ملک

محمد» اشاره نمود که وقتی ملک محمد ازدها را که قصد خوردن جوجه‌های سیمرغ را دارد می‌کشد، مورد مهر و توجه سیمرغ واقع می‌شود و به پاس این کار ملک محمد، سیمرغ او را بر بال‌های خود سوار نموده و از دنیای تاریکی به دنیای روشنی می‌برد.^{۵۳}

در داستان سیمان^{۵۴} هم سیمرغ به مادر کودکی که از سوی پادشاه طرد و به مرگ محکوم شده است، کمک می‌کند و آنان را نجات می‌دهد و تا به آخر او را تحت حمایت خویش قرار می‌دهد و حتی به زبان آدمی سخن می‌گوید و چند تا از پرهای خود را به دست پرورده‌ی خود سیمان می‌دهد.^{۵۵} اساساً سیمرغ و داستان‌هایی درباره‌ی این پرنده که پاره‌ای از آن‌ها برگرفته از شاهنامه است در ادبیات شفاهی آذربایجان به شکلی گسترده نفوذ کرده است.^{۵۶}

در داستان کوراوغلو نیز، بین شخصیت رستم و کوراوغلو همانندی‌هایی دیده می‌شود به ویژه از «سفر دربند» کوراوغلو چنین برمی‌آید که این مجلس از داستان رستم و سهراب شاهنامه برگرفته شده است.^{۵۷}

از سویی دیگر همانندی‌هایی نیز میان رفتارهای اسب کوراوغلی «قیرات» و اسب رستم «رخش» دیده می‌شود. هر دو اسب تا آخرین لحظه‌های پایانی زندگانی دو پهلوان در کنار آنان قرار دارند و با از تن به در شدن روان دو پهلوان، آن دو اسب نیز در کنار سواران خود آرام می‌گیرند.^{۵۸}

حیدرعلی‌یف، رئیس جمهور درگذشته‌ی آذربایجان نیز پیرامون شاهنامه و فردوسی چنین گفته: «ملت ما شناخت خوبی از فردوسی دارد، من در سن ۱۵-۱۶ سالگی شاهنامه‌ی فردوسی را به زبان آذربایجانی مطالعه کرده‌ام... قهرمانان فردوسی در شاهنامه همچون پهلوان، شاه و خان ما را متحیر می‌ساخت وقتی که در مشهد بودم با غرور زیادی به زیارت دو مکان مقدس رفتم. زیارت مرقد مطهر حضرت امام رضا (ع) آرزوی دیرینه من بود، آن را زیارت کردم غیر از این به زیارت آرامگاه فردوسی نیز رفتم.»^{۵۹}

استفاده از نام پهلوانان، شاهان و زنان شاهنامه در نامگذاری بر روی فرزندان در آذربایجان هم از دیرباز امری عادی و رایج بوده است و این اسامی کاربرد گسترده‌ای داشته و دارند نام‌هایی چون: رستم، سهراب، نریمان، اسفندیار، تهمینه، فریدون، ایرج و بهمن و ... و از آن میان می‌توان چهره‌های سرشناسی از نویسندگان، پژوهشگران، هنرمندان و سیاستمداران و دیگر شخصیت‌هایی را که نام و فامیل آنان برگرفته از نام‌های شاهنامه است نام برد. کسانی مانند: افراسیاب بدل بیلی آهنگساز، موسیقیدان و رهبر ارکستر؛ رستم علیف، شرقشناس و شاهنامه پژوه نامدار؛

فریدون کوچرلی نویسنده و ادیب؛ تهمینه رستم اوا پژوهشگر زبان فارسی و زبانشناس؛
نریمان نریمانوف پزشک و سیاستمدار نامی؛ اسفندیار شوشینسکی، مشهور به خان شوشینسکی
خواننده‌ی نامدار، سلیمان رستم، شاعر؛ واقف بهمن‌لی، شاعر؛ ولایت رستم‌زاده، شاعر؛ نریمان
حسن‌زاده، شاعر؛ سیاوش سرخانلی، شاعر؛ سهراب طاهر، شاعر و بسیاری دیگر.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

■ پانوشت ها:

۱. در اینجا منظور از آذربایجان، کشور جمهوری آذربایجان کنونی است و نه آذربایجان تاریخی؛ (آذربایجان ایران) چون تا پیش از سال ۱۹۱۸، سرزمین‌های آن سوی ارس، به ویژه بخش‌هایی که در ترکیب جمهوری آذربایجان کنونی واقع شده است به نام‌های دیگری نامیده می‌شد.
۲. سعید فاطمی: «جنبه‌های اساطیری شاهنامه‌ی فردوسی و تطبیق آن با اساطیر غربی»، در: سخنرانی و بحث درباره‌ی شاهنامه فردوسی، تهران، ۱۳۴۹، ص ۱۵۴.
۳. خاقانی شروانی، دیوان، به تصحیح و تحشیه و تعلیقات علی عبدالرسولی، تهران ۱۳۱۶، ص ۴۸.
۴. همان، ص ۲۱۹.
۵. همان، ص ۵۲۵.
۶. همان، ص ۱۲۳.
۷. همان، ص ۱۳.
۸. همان، ص ۶۳.
۹. نظامی‌گنجه‌ای، کلیات (مخزن الاسرار، خسرو و شیرین، لیلی و مجنون، هفت پیکر، شرفنامه، اقبالنامه)، تهران ۱۳۴۴، امیرکبیر، ص ۸۶۱.
۱۰. همان، صص ۹۳۲ - ۳۳۹.
۱۱. همان، ص ۲۸.
۱۲. همان، ص ۱۸.
۱۳. همان، ص ۹۲۸.
۱۴. همان.
۱۵. ذبیح‌الله صفا: حماسه‌سرایی در ایران، چاپ سوم، تهران ۱۳۵۲، امیرکبیر، صص ۳۴۳ - ۳۵۲.
۱۶. عبدالحسین نوایی: «نظامی‌پایه‌گذار مکتب شعری گرامی» در ایران و قفقاز، اران و شروان، نوشته، گردآوری و تنظیم پرویز ورجاوند، تهران ۱۳۷۸، نشر قطره، ص ۲۶۸.
۱۷. زامباور: نسب‌نامه‌ی خلفا و شهریاران و سیر تاریخی حوادث اسلام، ترجمه و تحشیه محمد جواد مشکور، تهران ۲۵۳۶ (۱۳۵۶)، کتابفروشی خیام، صص ۲۷۸ - ۲۸۰.
۱۸. همانجا.
۱۹. علی شامیل حسین اوغلو: «امین عابد و شاهنامه» در جهان ایرانی و توران به اهتمام: مرضیه ساقیان، تهران ۱۳۸۱، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، ص ۲۰۹.
۲۰. همانجا.
۲۱. عباسقلی آقا باکیخانف: گلستان ارم، متن علمی انتقادی، ویراستار: آکادمیسین عبدالکریم علی زاده، تهران ۱۳۸۳، ققنوس، ص ۳۱.
۲۲. همان، ص ۱۲۶.
۲۳. میرزا فتحعلی آخوندزاده: مقالات، گردآورده‌ی باقر مؤمنی، تهران ۱۳۵۱، انتشارات آوا، ص ۵۸.
۲۴. همان، ص ۲۹.
۲۵. میرزا فتحعلی آخوندوف: آثار، ج ۳، به کوشش حمید محمد زاده، ترجمه از فارسی م. مبارز، باکو ۱۹۸۸، انتشارات علم، صص ۱۶۰ - ۱۶۱ (سیریلیک).
۲۶. ولی صمد: فردوسی و شاهنامه در قفقاز، برگردان رحیم مسلمانیان قبادیانی، ویرایش: فاروق صفی زاده (بوره‌که‌یی)، تهران ۱۳۷۸، کارنگ، ص ۱۵.
۲۷. علی شامیل اوغلو، پیشین، ص ۲۱۰.

۲۸. همان، ص ۲۰.
۲۹. میرزا علی اکبر صابر: هوپ هوپ نامه، مقدمه از عباس زمانوف، باکو ۱۹۶۲، ص ۴۱۳ (الفبای عربی).
۳۰. همان، ص ۴۱۶.
۳۱. انسیکلوپدی جمهوری آذربایجان، ج ۹، باکو ۱۹۸۶، ص ۵۷۰ (سیرلیک).
۳۲. ولی صمد: «ارزش داستان سیاوش در آذربایجان» در «مهرنامه» جشن نامه ی هشتادسالگی استاد محمد جان شکوری، تهیه و تنظیم: ولی صمد، برگردان به فارسی: عبدالرحیم بهروزیان، دوشنبه ۱۳۸۵، رایزنی فرهنگی ج.ا. ایران در تاجیکستان، ص ۱۵۲.
۳۳. انسیکلوپدی آذربایجان، همان جلد، همانجا.
۳۴. ولی صمد: ارزش داستان سیاوش ...، همانجا.
۳۵. انسیکلوپدی آذربایجان، همان جلد، همانجا.
۳۶. همانجا.
۳۷. محمد امین رسول زاده: گزارش هایی از انقلاب مشروطیت ایران، ترجمه ی رحیم رئیس نیا، تهران ۱۳۷۷، شیرازه، ص ۱۰.
۳۸. ولی صمد: ارزش داستان سیاوش ...، ص ۱۵۴.
۳۹. علی شامیل حسین اوغلو، پیشین، ص ۲۱۰.
۴۰. ولی صمد: فردوسی و شاهنامه در ... ص ۳۹.
۴۱. انسیکلوپدی جمهوری آذربایجان، ج ۵، باکو ۱۹۸۱، ص ۳۵۴ (سیرلیک).
۴۲. صمد ورغون: درام واقف، ترجمه ی رحمان پورا اکبر، تهران ۱۳۵۷، دنیای دانش، صص ۷۴ و ۱۰۸.
۴۳. ابوالقاسم فردوسی: شاهنامه فردوسی، متن انتقادی، ج چهارم، تصحیح متن به اهتمام ر. علی یف، آ. برتلس، م. عثمانوف، تحت نظر نوشین . مسکو ۱۹۶۵. ج پنجم تصحیح متن به اهتمام رستم علی یف، زیر نظر ع. نوشین، مسکو ۱۹۶۷ و ج هشتم: تصحیح متن به اهتمام رستم علی یف، زیر نظر ع. آذر، مسکو ۱۹۷۰، آکادمی علوم اتحاد شوروی.
۴۴. ابوالقاسم فردوسی: شاهنامه، ترجمه ی مبارز علی زاده، ویراستاران: آذراوغلو، ممد آقا سلطانوف، عباسعلی سراولو، باکو ۱۹۸۷، یازچی (سیرلیک).
۴۵. همان، ص ۲.
۴۶. همانجا.
۴۷. کتابخانه ی ادبیات کودکان جهان: ا. فردوسی، ش. روستاولی، ا. نوایی، باکو ۱۹۸۹ (سیرلیک).
۴۸. ابو القاسم فردوسی: شاهنامه، ترجمه ی مبارز علی زاده ... ص ۵۹.
۴۹. همان ص ۷.
۵۰. انسیکلوپدی جمهوری آذربایجان، جلدهای ۱ و ۱۰، باکو ۱۹۷۶-۱۹۸۷.
۵۱. انسیکلوپدی جمهوری آذربایجان، ج ۹، باکو ۱۹۸۶، ص ۵۷۰.
۵۲. علیا صفرلی و خلیل یوسفلی: آذربایجان ادبیاتی تاریخی، برگردان به الفبای عربی، حسین شرقی، ۱۳۷۶، صص ۴۲۵ - ۴۴۰.
۵۳. پاشا افندی یف: ادبیات شفاهی خلق آذربایجان، باکو ۱۹۹۲، ص ۱۵۸. (سیرلیک)
۵۴. در انسیکلوپدی آذربایجان، ذیل مدخل «سیمرخ» این اسم «سیمنار» نوشته شده است.
۵۵. پاشا افندیف، همانجا.
۵۶. پاشا افندیف، پیشین، ص ۱۵۹.
۵۷. رحیم رئیس نیا: کوراوغلو در افسانه و تاریخ، ۱۳۶۶ تبریز، انتشارات نیما، صص ۱۷۱-۱۷۰.
۵۸. همان، صص ۲۰۳-۴۲۰.
۵۹. دیدگاه های حیدرعلی اف نسبت به جمهوری اسلامی ایران: تهیه و تدوین فرهاد بیات، ۱۳۸۳ باکو، سفارت جمهوری اسلامی ایران، ص ۴۵.